**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه380 – 16/ 10/ 1399 صحیحه ثالثه زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره دلالت صحیحه ثالثه زراره بر استصحاب بود. این اشکال طرح شد که در صورت دلالت روایت بر استصحاب، باید رکعت چهارم به صورت متصل خوانده شود و این با صدر روایت و مذهب، منافات دارد و در صورت دلالت روایت بر منفصل بودن رکعت چهارم، روایت دلالتی بر استصحاب نخواهد داشت. مرحوم آخوند و مرحوم نائینی به این اشکال پاسخ داده اند که ضمن نقل پاسخ آنان، اشکال به آنها نیز تقریب خواهد شد.

## اشکال بر دلالت صحیحه ثالثه زراره بر استصحاب

این اشکال درباره صحیحه ثالثه زراره مطرح بود که لازمه تطبیق روایت بر استصحاب، بنای بر اقل گذاشتن و رکعت متصل خواندن است. این هم با مذهب و هم با صدر روایت تنافی دارد. اگر مراد بنای بر اکثر گذاشتن باشد، نمی توان از این روایت استصحاب را برداشت کرد زیرا لازمه استصحاب، متصل خواندن رکعت است.

### پاسخ مرحوم آخوند: دلالت صحیحه بر اصل لزوم اتیان رکعت چهارم

مرحوم آخوند در پاسخ فرمود: استصحاب دو فایده دارد. اطلاق ادله استصحاب هم لزوم اتیان رکعت و هم لزوم متصله بودن رکعت را اثبات می کند. در اینجا اطلاق ادله استصحاب تخصیص خورده، روایت دالّ بر اصل لزوم اتیان رکعت چهارم است و با توجه به ادله دیگری که اتیان رکعت چهارم را به صورت منفصل الزام کرده، اطلاق صحیحه زراره را تخصیص می زنیم و منفصل بودن را نفی می کنیم.

#### نقد: استبعاد نفی اطلاق روایت در خصوص مورد

در جلسه گذشته اشکالات این مطلب را بیان کردیم. بیان شد: پذیرش دلالت صحیحه بر استصحاب و مقیّد کردن اطلاق آن، اولویتی بر نفی دلالت صحیحه زراره بر استصحاب ندارد. حاج آقای والد نیز شبیه به همین مطلب را همراه با نکته اضافی بیان کرده اند. اصل مطلب ایشان این است که نمی توان دلالت صحیحه بر استصحاب را مسلم دانست و اطلاق استصحاب نسبت به اثر خاص را تخصیص بزنیم. ایشان متذکّر این نکته می شوند که تقیید اطلاق به این معناست که روایت در مقام بیان لزوم اصل رکعت است. در حالی که بعید است دلیل نسبت به مورد خودش در مقام بیان خصوصیات نباشد و تنها بیان کننده اصل حکم باشد ولی نسبت به سایر موارد در مقام بیان خصوصیات باشد. مثل آنکه پرسیده شود: زید مریض است. آیا زید باید به دکتر مراجعه کند؟ و در پاسخ گفته شود: مریض باید به دکتر مراجعه کند. سپس اطلاق لزوم مراجعه به دکتر درباره زید نفی شود و گفته شود: پاسخ تنها در مقام بیان اصل لزوم مراجعه زید به دکتر است نه آنکه زید می تواند به هر دکتری رجوع کند. اما نسبت به سایر موارد از دلیل اطلاق گیری شود و گفته شود در سایر موارد، اطلاق دلیل اقتضا می کند رجوع به هر دکتری جایز است.

بیان حاج آقای والد، تقریبی فنی برای کلام آقای سید محمد سعید حکیم است که در اشکال به مرحوم آخوند فرموده بود. ایشان فرمود: ظاهر روایت این است که کیفیت نماز و منفصله بودن رکعت چهارم را با «لا تنقض الیقین بالشک» مستند می کند.

### پاسخ مرحوم نائینی: تخصیص ادله واقعی

مرحوم نائینی[[1]](#footnote-1) در پاسخ به اشکال بیان کرده است: ما قائل به تخصیص ادله استصحاب نمی شویم. بلکه ادله واقعی در اینجا تخصیص خورده است.

اگر حکم واقعی در هر حال، لزوم اتیان رکعت چهارم به شکل متصل باشد، حکم روایت به لزوم منفصل بودن رکعت، دلیل بر تخصیص است.

اما از ادله دیگر استفاده می شود حکم واقعی کسی که رکعت چهارم را نیاورده و شاک است، اتیان رکعت چهارم به نحو منفصل است. در موضوع این حکم دو قید اخذ شده است: شاک باشد و رکعت چهارم را نیاورده باشد. شاک بودن بالوجدان است و استصحاب برای احراز قید دوم و عدم اتیان رکعت چهارم است. بنابراین ادله استصحاب در این فرض، تخصیص نخورده و تنها ادله واقعی نسبت به شاکی که در واقع رکعت چهارم را به جا نیاورده باشد، تخصیص خورده است. اگر در واقع رکعت را به جا آورده باشد، رکعت منفصل نافله خواهد بود و نماز او صحیح بوده، تخصیصی در کار نیست و اگر واقع رکعت را به جا نیاورده باشد، این رکعت منفصل بر او واجب بوده است.

#### نقد کلام مرحوم نائینی

بحث های مفصّلی در کلام شهید صدر و دیگر بزرگان درباره تبیین کلام مرحوم نائینی بیان شده است. می توان مجموع این مباحث را در قالب دو اشکال تبیین کرد.

##### نقد اول: عرفی نبودن اخذ شک وجدانی و یقین تعبّدی در موضوع حکم

موضوع حکم واقعی طبق بیان مرحوم نائینی «التارک للرکعه الرابعه و هو شاک فی انه ترک الرکعه الرابعه ام لم یترک» بود. اگر ادله استصحاب جزء اول این موضوع حکم واقعی را احراز کند با جزء دوم از نظر عرفی ناسازگار است. زیرا مفاد استصحاب، یقین تعبّدی است در حالی که جزء دومِ موضوع حکم واقعی، شک است. در جزء اول، مکلّف از ناحیه شارع متعبّد به عدم اتیان رکعت رابعه شده است و در عین حال شارع شک وجدانی را فرض گرفته و مجموع شک وجدانی و تعبّد به عدم اتیان رکعت رابعه را موضوع برای حکم خود قرار داده است.

هر چند از نظر عقلی جمع بین یقین تعبّدی و شک وجدانی بدون اشکال است اما از نظر عرفی، این ناسازگاری وجود دارد. به خصوص با توجه به تعابیر موجود در روایت که تأکید کرده در هیچ حالی از حالات نباید به شک اعتنا کرد. حال با توجه به این تعابیر موجود درباره نفی شک، چگونه می توان شک را جزء موضوع حکم قرار داد؟

##### نقد دوم: تلازم بین فرض یقین و اتیان رکعت چهارم به صورت متصل

مفاد «لا تنقض الیقین بالشک» این است که خودتان را متیقّن فرض کنید و هر کار را که در فرض یقین انجام می دادید، در این فرض نیز انجام دهید. در فرض یقین به عدم اتیان رکعت چهارم، رکعت چهارم به صورت متصل انجام می شد. پس لازمه فرض یقین، اتیان رکعت چهارم به صورت متّصل است. در نتیجه، مستبعد است حکم در فرض یقین، اتیان رکعت چهارم به صورت متصل بوده و در فرض شک و جریان استصحاب، اتیان رکعت چهارم به صورت منفصل باشد. به عبارتی دیگر، لسان روایت دلالت می کند همان حکمی که در فرض یقین وجود داشت در فرض شک و جریان استصحاب، وجود دارد و شک نباید باعث شود از حکمی که یقین داشتید، دست بکشید. در فرض یقین، رکعت چهارم به صورت متصل انجام می شود در حالی که مرحوم نائینی فرض گرفت: حکم شرعی در فرض شک، اتیان رکعت چهارم به صورت منفصل است.

شهید صدر شبیه به این اشکال را به تقریبی دیگر فرموده و در مقام توجیه کلام مرحوم نائینی بر آمده است.[[2]](#footnote-2) البته ایشان در انتها، این تقریب را غیر عرفی دانسته است. به نظر ما نیز این تقریب غیر عرفی است و از نظر عرفی نمی توان با لسان «لا تنقض الیقین بالشک» حکمی را مترتّب کنیم که اختصاص به ظرف شک دارد و در ظرف یقین به عدم اتیان رکعت چهارم وجود ندارد.

##### نقد سوم: دلالت قاعده اشتغال بر لزوم اتیان رکعت چهارم

به خصوص آنکه، ظاهر ادله دیگری که دالّ بر بنای بر اکثر و لزوم اتیان رکعت منفصل هستند در حالی که صحبتی از استصحاب در آنها وجود ندارد، این است که لزوم اتیان رکعت چهارمِ منفصل به علت استصحاب عدم اتیان رکعت چهارم نیست و به علت جریان قاعده اشتغال است. به این تقریب که یقین به اشتغال ذمه به نماز چهار رکعتی وجود دارد و ما دامی که احراز نشود نماز چهار رکعتی اتیان شده، اشتغال یقینی از بین نمی رود. پس صرف اشتغال یقینی بدون نیاز به احراز عدم اتیان رکعت چهارم، مثبت لزوم اتیان رکعت چهارم است نه آنکه استصحاب عدم اتیان، مثبت این حکم باشد. پس شک در مقام امتثال، موضوع برای احتیاط است و در فرض شک در امتثال نماز چهار رکعتی باید رکعت چهارم را انجام داد.

باید دقت داشت: این بیان با بیان حاج آقای والد متفاوت است. حاج آقای والد فرمود: موضوع حکم واقعی، اتیان رکعت چهارم به صورت متصل است اما شارع رکعتِ منفصل را به جای واقع قرار داده است. اما در بیان اخیر، حتی با فرض تغییر واقع و وجوب واقعی اتیان رکعت چهارم به صورت منفصل در فرض شک، گفته می شود: لزوم اتیان رکعت چهارم به خاطر شک در مقام امتثال است نه به علت احراز عدم اتیان رکعت چهارم با استصحاب.

باید این نکته را ضمیمه کرد که قطع نماز و استیناف آن، با توجه به ادله موجود جایز نیست.

در نتیجه باید از باب احتیاط و قاعده اشتغال رکعت چهارم را به صورت منفصل انجام داد. ظاهر ادله دیگری که رکعت چهارم را به صورت منفصل الزام کرده، الزام رکعت چهارم به علت قاعده اشتغال است نه استصحاب.

## معنای صحیحه در نظر مرحوم فیض

با توجه به این مطلب، باید صحیحه ثالثه زراره را چگونه معنا کرد؟

مرحوم فیض کاشانی در وافی روایت را به گونه ای دیگر معنا کرده که مطابق نقل آقای غفاری در حاشیه کافی[[3]](#footnote-3) این گونه است:

قوله: «لا ينقض اليقين بالشك» يعنى لا يبطل الثلاث المتيقن فيها بسبب الشك في الرابعة بان يستأنف الصلاة بل يعتد بالثلاث مرحوم فیض یقین را ثلاث متیقن فیها معنا کرده است همانگونه که در کلام برخی مانند مرحوم مجلسی اول ذیل روایت اسحاق بن عمار و رفاعه، «الیقین» در «یبنی علی الیقین» به معنای رکعات متیقن فیها معنا شده است.

و لا يدخل الشك في اليقين يعنى لا يعتد بالرابعة المشكوك فيها بان يضمها إلى الثلاث و يتم بها الصلاة من غير تدارك

به این معنا که رکعت چهارم مشکوک را داخل در یقین نکند و حکم متیقن را بر آن مترتّب نکند. ایشان شک و یقین را به معنای مشکوک و متیقن معنا کرده است به این صورت که مشکوک فیه را به منزله متقین در نظر نگیر به این صورت که در صدد تدارک بر نیایی. البته می توان شک و یقین را به همان معنای شک و یقین دانست به این صورت که شک در رکعت چهارم را به منزله یقین به سه رکعت انجام شده قرار نده که در یقین به سه رکعت، لازم نیست سه رکعت انجام شود.

«و لا يخلط أحدهما بالآخر» عطف تفسيرى بيان للنهى عن الادخال و لكنه ينقض الشك يعنى في الرابعة بان لا يعتد بها، باليقين يعنى بالاتيان بركعة اخرى على الايقان

به این معنا که شک در رکعت چهارم را با آوردن یک رکعت یقینی، نقض کن.

و «يُتم على اليقين» يعنى يبنى على الثلاث المتيقن فيها و لم يتعرض في هذا الحديث لذكر فصل الركعتين او الركعة المضافة للاحتياط و وصلها كما تعرض في الخبر الآتي الی آخره

## بررسی دلالت «لا یدخل الشک فی الیقین» بر منفصل بودن رکعت مشکوک

مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار نیز نظیر کلام مرحوم فیض را دارد. البته ایشان بیان می کند: از این روایت استفاده می شود رکعت اضافه شده باید به صورت منفصل انجام شود.[[4]](#footnote-4)

مرحوم امام خمینی این گونه توضیح می دهند که «لا یدخل الشک فی الیقین» به منفصل بودن رکعت، دلالت دارد.

حاج آقای والد در اشکال بیان می کند: معنای حقیقی «لا یدخل الشک فی الیقین» این است که شک نباید در یقین داخل شود

و چسباندن رکعت مشکوک فیها به رکعات متیقن، انضمام رکعت چهارم است نه داخل کردن. پس اراده نهی از انضمام از عدم دخول، معنایی مجازی است و معلوم نیست معنای مجازی روشن باشد. معنای مجازی روشن در فرض مجازی معنا کردن عبارت این است که حکم سه رکعت متیقّن را بر رکعت چهارم مشکوک مترتّب نکند چنانچه مرحوم فیض نیز این گونه معنا کرده است.

از صاحب فصول نیز نقل شده که از این روایت استفاده می شود که رکعت چهارم باید منفصل صورت گیرد. شاید تقریب کلام ایشان همان تقریب مرحوم امام باشد که با اشکال حاج آقای والد، ناتمام بودن آن روشن شد.

1. [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص363.](http://lib.eshia.ir/13102/4/363/) [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 123 [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص352.](http://lib.eshia.ir/11005/3/352/) [↑](#footnote-ref-3)
4. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج‏4، ص: 128 [↑](#footnote-ref-4)